



تخصص نباید مانع از جامعیت باشد/ علوم انسانی جدید حاصل تغییر در روش

استاد فلسفه دانشگاه تهران در نشست «تأملی بر امکانات جدید علوم انسانی» گفت: تخصص نباید مانع از جامعیت تحصیل شود. تحصیلی که جامعیت نداشته باشد، در همان تخصص هم مشکل خواهد داشت.

استاد فلسفه دانشگاه تهران در نشست «تأملی بر امکانات جدید علوم انسانی» گفت: تخصص نباید مانع از جامعیت تحصیل شود. تحصیلی که جامعیت نداشته باشد، در همان تخصص هم مشکل خواهد داشت.

به گزارش خبرنگار مهر، انجمن علمی دانش اجتماعی مسلمین با همکاری گروه علوم اجتماعی اسلامی دانشگاه تهران، در ادامه سلسله نشست‌های علمی خود، نشست «تأملی بر امکانات جدید علوم انسانی» را با سخنرانی دکتر کریم مجتهدی، چهره ماندگار فلسفه، سه شنبه یکم اردیبهشت در تالار گفت و گوی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران برگزار کرد.

مجتهدی در ابتدای این نشست گفت: امیدوارم این جلسه درسی برای نه شما بلکه برای من باشد. همه باید کار فرهنگی انجام دهیم و در مواقعی خود را مرور کنیم و مرور خود باید در حضور دیگران انجام پذیرد. نباید به دانسته‌ها و دانسته‌هایمان دل خوش کنیم. در واقع ما چیز زیادی نمی‌دانیم. اگر دانسته‌ها و مفروضاتمان و آن چیزهایی که بر ذهنمان حاکم شده، مانع شود که در مورد نکات جدید توجه نکنیم خودمان را تبدیل به سنگواره ای می‌کنیم که تفکر و ابداع و خلاقیت و حتی یادگیری واقعی را از دست داده ایم.

وی با اظهار امیدواری به اینکه جوانان ما عشق به یادگیری را در خودشان تقویت کنند گفت: امیدوارم وقتی از جوانی پرسیدند برای چه زنده هستی، بگویند برای یادگرفتن زنده هستم. کانت در ۴۰ سالگی وقتی استادی در زیست شناسی حرف تازه ای داشت در کلاسش ثبت نام می‌کرد. همانطوری که سقراط گفته یادگیری تنها فضیلت است. از بزرگی دانش همین بس که یادگیری تنها فضیلت است. این مسئله نشان می‌دهد ذهن کسی که یاد می‌گیرد زنده است.

استاد فلسفه دانشگاه تهران ادامه داد: اگر سر درخت نخل را بزیند درخت می‌میرد و درخت نخل برعکس تمام گیاهان و درختان دیگر است. فرهنگ هم مثل درخت نخل است. اگر به فکر رشد فرهنگ و جستجوی آتیه فرهنگ خودمان هستیم باید در یک دوراندیشی وسیعی فرهنگ خودمان را گسترش دهیم. کسانی که بالای درخت نخل، یعنی فرهنگ را رشد می‌دهند جوانانی هستند که نه با عناد بلکه با تأمل و دقت و صداقت و صراحت و وجدان این کار را باید بکنند.

مجتهدی افزود: استاد یا دانشجویی که وجدان کاری نداشته باشد مثل این است که اصلاً وجود ندارد و وقتش را تلف کرده است. در اینجا فضایل اخلاقی یادگیرنده و یاد دهنده و وجدان اخلاقی اش مطرح است. نمی‌شود علم و خودمان و یا دیگران را گول زد. بنده تمام تحصیلاتم در فرانسه بوده و زبان فرانسه را به خوبی صحبت می‌کنم. آلمانی و انگلیسی من ضعیف است ولی تا آنجا که می‌توانم از لغات خارجی در نوشته‌ها و سخنانم استفاده نمی‌کنم. خانم دکتری که برای فصل فروشی در برنامه تلویزیون می‌گوید تایم من با تایم شما جور نیست چرا به جای تایم از زمان یا وقت استفاده نمی‌کند.

وی افزود: در کارشناسی فلسفه در فرانسه فقط فلسفه درس نمی‌دهند بلکه با سایر رشته‌های مختلفی که مربوط به علوم اجتماعی و فلسفه می‌شوند روبرو هستیم. مثل تاریخ، تاریخ هنر، فلسفه عمومی، منطق، تاریخ فلسفه، جامعه شناسی، مردم شناسی، روانشناسی و ... با مجموعه دانش‌هایی که ظاهراً با فلسفه ارتباطی ندارند سروکار داریم. وادارمان می‌کنند که ماکس وبر، مارکس و ... بخوانیم. در مقدمات باید با وسعت خیلی زیادی اطلاعات جمع کنیم.

مجتهدی در ادامه گفت: من هم تا حدودی جامعه شناسی خوانده‌ام و برای همین است که در جلسه شما شرکت دارم هر چند که رشته اصلی ام فلسفه است. وقتی می‌گوییم تخصص، منظور آن نیست که فقط دو سه لغت یا عبارت تخصصی بیان کنیم. تخصص در شروع کار نباید مانع از جامعیت تحصیل شود. تحصیلی که جامعیت نداشته باشد، در همان تخصص هم مشکل خواهد داشت. در گذشته در مدارس قدیمی دانشگاه را جامع می‌نامیدند مثل جامع الازهر، این جامعیت است که یک جایی را به دانشگاه یا مرکز آموزشی تبدیل می‌کند. دانشگاه صرفاً ساختمانی نو، مدرن و مجهز نیست بلکه می‌توان روی زمین و بر روی کاه نشست ولی جوینده بود. مربیان شما و آن نیروی سازنده و جوینده است که دانشگاه را می‌سازد. مانند سر نخل که اگر بریده شود، درخت می‌میرد، اگر جستجوگری و یادگیری و پویندگی را از جوانان بگیریم دانشگاه از بین می‌رود.

وی افزود: امروز همه می‌گوئیم علوم انسانی به معنای جدید کلمه اش که در قرن ۱۷ و ۱۸ و خاصه ۱۹ در غرب شروع شد، یک رشته‌های جدیدی است که این لفظ را حتی در کتب قدیمی اروپائیان نمی‌توانید بیابید. تاریخ از قدیم الایام بوده و یکی از قدیمی‌ترین رشته‌های بشری است. هرودوت که اصلاً روح تاریخ است. مورخان رومی و اسلامی و ایرانی ای هم هستند که آثارشان شاهکار است. مثل تاریخ بیهقی، مجمع التواریخ، یا تاریخ جوینی. این مورخان با احاطه فوق العاده ای جو و زمان خود را نشان داده‌اند. اما شروع علوم انسانی در غرب از قرن ۱۷ و ۱۸ شروع می‌شود. در قدیم علم النفس یا بعداً روانشناسی می‌گفتند. از زمان فیثاغورث، علم النفس وجود داشت. با این حال علوم انسانی در غرب با یک مبنای جدیدی شروع می‌شود. به لحاظ موضوع اینها فرق ندارند ولی روش کار علوم انسانی، جدید است. تازه در این قسمت هم ریشه‌های علوم انسانی جدید را می‌توان جستجو کرد.

استاد دانشگاه تهران ادامه داد: ابن خلدون قدیمی ترین جامعه شناس است که کارش شباهتهایی با کارهای منتسکیو که سه قرن و نیم بعد از او است و یا دیگر جامعه شناسان دارد. آنچه در علوم انسانی جدید عوض شده موضوع نیست، بلکه روش عوض شده است. اگر برگردیم به دوره تجدید حیات فرهنگی غرب یعنی قرن ۱۶، همه شنیده ایم که ماکیاولی در ایتالیا اولاً یک مورخ است. او همه چیز را قدرت می دانسته و درباره ژولیوس سزار کتاب نوشته است. او می گوید سیاست تابعی از قدرت است یعنی کسی که در جستجوی قدرت است، هر وسیله ای را برای کسب قدرت می تواند به کار برد. دروغ، تهمت، تزویر و ... به نظر او سیاست یعنی همین. ماکیاولی این مسئله را فقط درباره سیاست گفته است ولی گفته های او در علوم تجربی غربی منعکس شده است. فرانسیس بیکن که در آخر قرن ۱۶ تحولی در غرب ایجاد کرد ماکیاولی را خوانده و می گوید سیاست، قدرت طلبی است ولی می گوید علم طلبی، قدرت طلبی است. همان چیزی که فردوسی به زیبایی بیان کرده است؛ توانا بود هر که دانا بود. بیکن که می گوید دانش، ما را به قدرت می رساند، همان بحث ماکیاولی درباره سیاست را درباره علم گفته است.

مجتهدی افزود: بیکن وزیر اعظم انگلستان بود و زمانی تمام انگلستان دست او بود. او یکی از اولین کسانی است که تحول روشهای علوم اجتماعی را در غرب به وجود آورد. او گفته با عقل تنها نمی شود به قدرت رسید. عقل انسان باید در مقابل طبیعت سر تعظیم فرود آورد تا طبیعت را بشناسد. عقل من باید تابع تجربه علمی من باشد. آن چیزی که مرا به قدرت می رساند، تجربه من است که با یک روش خاص در مورد پدیدارهای مادی جهان تجربه می کند تا شناختش کامل شود و قانون را از آن استخراج کند و با آن قانون تسلط بر طبیعت پیدا می کند. سقراط می گوید غیرانتفاعی ترین علوم، اصیل ترین علوم هستند. بیکن می گوید نه خیر، من در علم، دانستن را نشانه می گیرم. باید یاد گرفت این روش، روش تجربی است. اولویت تجربه در شناخت علوم یعنی علم نمونه، آن علم اصلی می شود. آن علم طبیعیات است. کسی که علوم تجربی را یاد می گیرد عالم است. بعد از بیکن، دکارت در علوم تحولی ایجاد می کند. دکارت عمیقاً بیکن را خوانده زیرا آثار بیکن به زبان لاتین است و آثار دکارت به جز یکی همگی به زبان لاتین است.

وی افزود: هدف بیکن و دکارت یک چیز است و همان رسیدن به قدرت در علوم است ولی روش شان متفاوت است. اگر بیکن می گوید عقل باید در مقابل طبیعت سر تعظیم فرود آورد، دکارت روش اش را اصلاح می کند و این کافی است. اصلاح عقل در سنت دکارتی مهمتر از آن چیزی است که شما فکر می کنید. تبدیل کردن عقل صوری به عقل ریاضی است. ریاضیات حاکم بر طبیعیات می شود. یعنی طبیعت را تجربه می کنید ولی آن را به زبان ریاضی تبدیل می کنید. این می شود علوم در عصر جدید. شناخت علمی جهان شناخت هندسی از جهان است. هندسه و مکانیک با هم مخلوط می شوند و فیزیک تشکیل می شود. آنچه که دکارت می گوید مکانیک ایستا است.

استاد فلسفه دانشگاه تهران یادآور شد: بعد از دکارت نیوتن انگلیسی، تنها چهره اصیل و عمیق علوم جدید در آخر قرن ۱۷ و اوایل ۱۸ است و وقتی می گویند علم، منظور علم نیوتنی است که هم افکار بیکن، هم جان لاک هم روش ریاضی دکارت اصلاح شده در آن لحاظ می شود. علم جدید صورتش را این طور پیدا کرد. علم همان اصول نیوتنی است. باید این را در همه زمینه ها به کار برد. دوره دایرة المعارفی نوبی است یعنی تعمیم علوم به تمام چیزهاست. در مورد تعلیم و تربیت، روانشناسی، جامعه شناسی، و ... نمونه نیوتن است. جامعه شناسی به معنای جدید کلمه که در اول قرن ۱۹ به وجود آمد به اصول نیوتنی چشم دوخته بود و علوم طبیعی، فیزیک، شیمی، مکانیک مطرح شد. اولین اسمی که کنت بنیانگذار جامعه شناسی برای جامعه شناسی گفته بود، فیزیک اجتماعی است. تمام این علوم در اثر این اصول است که به وجود می آید. انسان هم محور اصلی علوم انسانی است. زیرا تا انسان در جهان نباشد این علوم وجود ندارند. یعنی عقل و هوش و پیشرفت هایی که انسان دارد علوم انسانی را به وجود آورده است. علم انسان دائماً در پیشرفت است. شاید دو قرن دیگر به حقایقی که الان قبول داریم بخندند. هیچ وقت علم به آخر نمی رسد.

مجتهدی بیان کرد: ویکو در ایتالیا در آخر قرن ۱۷ متولد شد. او بسیار مطالعه کرده و موضع گرفته نه فقط در مقابل نیوتن. به عقیده او انسان فقط کالبد شناسی نیست و علم بدن و اعضا و قوانین فیزیکی برای انسان هم صادق است. انسان هم از بلندی به پایین می افتد ولی انسان آرمانهایی دارد. ویکو نشان می دهد آن ریشه های چندین هزارساله رومی و زبانی که به وجود آمده؛ احساسات و عواطف و انسانیت و نحوه برخوردشان همگی نتیجه گذشته تاریخشان هستند.

وی افزود: امکانات جدید علوم انسانی به خصوص در ایران باید برای ما جستجو شود. همان چیزی که ویکو و هررد به نحوی گفتند؛ درباره ایران هم صدق می کند. این همه شاعر و حماسه سرا و مورخ و نویسندگان بزرگ و غربی که از اینجا رد شده اند را نمی توانیم همینطوری بگوییم همگی باطلند. اگر در علوم انسانی کار می کنیم باید شأن این علوم را حفظ کنیم. علم تقلیدی علم نیست. تا دورکیم را نخوانیم جامعه شناسی را نمی فهمیم. ما هنوز احتیاج به علوم انسانی را احساس نکرده ایم. تظاهر به دانستن و نیاز به آنها می کنیم. وقتی آنها را معتبرتر می دانیم که بدانیم با ریشه همامان اتصال دارند. اگر تحقیق در آنها نکنیم ریشه مان از بین می رود. مانند درخت نخل باید این علوم را رشد داد. دانستن این علوم باعث می شوند نیازهای فرهنگی جامعه مان رفع شوند. علوم انسانی نمی تواند غیر از فرهنگ و گذشته و آینده خود باشد. نباید فرصت را در این برهه از زمان از دست بدهیم.